

# نقش سفاح در آرش البکاره از منظر فقه امامیه و حقوق ایران

سیدموسی موسوی\*  
جواد حبیبی تبار\*\*

تاریخ تألیف: ۱۴۰۰/۵/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۲

## چکیده

بر اساس فقه امامیه و حقوق اسلامی هر جنایتی بر عضو کسی مستلزم ضمان است و هر ضمانی که میزان آن را شرع مشخص نکرده باشد آرش است. یکی از جنایات‌های دارای ضمان، ازاله بکارت توسط غیر شوهر است. ازاله بکارت جزء جنایاتی است که شرع میزان آن را مشخص نکرده است و از طریق مقاربت جنسی و غیر آن می‌تواند صورت بگیرد که به ضمان آن آرش البکاره اطلاق می‌شود. سؤالی که مطرح می‌شود این است که در زنای به عنف و زنای مطاوعی آرش البکاره ثابت می‌شود یا خیر؟ در خصوص تحقق آرش البکاره در هر یک از انواع سفاح یا اکتفا به مهرالمثل، دو دیدگاه مطرح است. این مقاله ضمن بررسی این دیدگاه‌ها و ادله آنها با روش تحلیلی به این نظریه رسیده است که هم در زنای به عنف و هم در زنای مطاوعی، آرش البکاره ثابت است. عمده دلیل برای تحقق آرش البکاره در زنای به عنف تمسک به قاعده «تعدد الاسباب یوجب تعدد المسببات» است و مستند قول در زنای مطاوعی برای تحقق آرش البکاره، قاعده‌ای در ضمان است که می‌گوید: رضایت بر جنایت مستلزم رفع مسئولیت از جانی نمی‌شود. همچنین با بررسی قوانین جمهوری اسلامی ایران در خصوص تعلق آرش البکاره و اکتفا به مهرالمثل در ازاله بکارت ناشی از زنا، به دست آمد در برخی موارد تنافی بین مواد قانونی وجود دارد که نیازمند بازنگری است.

واژگان کلیدی: باکره، زنا، سفاح، مهرالمثل، آرش البکاره.

۲۰۵

حقوق اسلامی / سال هجدهم / شماره ۷۱ / زمستان ۱۴۰۰

\* استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و دانش‌آموخته دکتری مطالعات زنان / نویسنده مسئول (mrfm2@yahoo.com).

\*\* دانشیار گروه فقه و حقوق قضا، مجتمع آموزش عالی فقه جامعه المصطفی العالمیه.

(prof.javadhabibitabar@yahoo.com)

## مقدمه

جبران خسارت و ضرر مالی، جسمی، روانی و معنوی از مسائل مهم در حوزه فقه و حقوق است. یکی از خسارت‌ها و ضررهای مطرح در فقه و حقوق، ازاله بکارت توسط غیرهمسر است، خواه خود بزه‌دیده رضایت به این داشته باشد و خواه مکروه باشد. از آنجاکه وجود پرده بکارت برای دختر مسلمان، ارزش جسمی و حیثیتی دارد، در صورت ازاله آن توسط غیرشوهر، ضمن وارد شدن خسارت جسمی به بزه‌دیده، خسارت روانی و معنوی نیز بر وی وارد می‌گردد؛ از این رو فقها و حقوقدانان از جنبه‌ها و ابعاد گوناگون، جبران خسارت ازاله بکارت را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند.

ازاله بکارت غیرهمسر به صورت‌ها و مصادیق مختلفی قابل تصور و تحقق است، از جمله اینکه ازاله، ناشی از ارتکاب عمل زنا باشد یا عملی دیگر؛ یا اینکه به همراه ازاله بکارت، جنایت دیگری مثل افضاء نیز به دختر وارد شده باشد یا خیر؛ یا در هر صورت، دختر به آن امر رضایت داشته یا مکروه بوده باشد؛ و صورت‌های گوناگون دیگر که در فقه و حقوق به آن پرداخته شده است و بالطبع با توجه به ادله، قواعد و اصول فقهی و حقوقی، هریک از صورت‌ها، حکم و قانون خود را می‌طلبد.

فقها در خصوص آرش البکاره در ابواب نکاح، شهادت، حدود و دیات مباحث فقهی خود را مطرح کرده‌اند، در قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۹۲ نیز در مبحث سیزدهم (دیه ازاله بکارت و افضاء) به آن اشاره شده است. لکن خلأها و ابهاماتی در مواد قانونی در خصوص آرش البکاره ناشی از زنا وجود دارد که به نظر می‌رسد این ابهامات، به تبع عدم توجه به ابعاد مختلف مسئله و همچنین به خاطر وجود اختلاف نظر فقها در خصوص این امر است.

این مقاله با هدف دستیابی به یک نظریه، در خصوص ازاله بکارت ناشی از زنا، آراء و نظرات فقها را مورد تحلیل قرار می‌دهد و همچنین عهده‌دار کنکاش در زمینه خلأها و ابهامات موجود در قوانین کیفری جمهوری اسلامی است. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که آراء، ادله و قواعد فقهی و حقوقی دال بر تحقق یا عدم تحقق آرش البکاره در زنا یا به عنف و زنا یا مطاوعی چیست؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش، با مطالعه و تحلیل نظرات فقهی و حقوقی و بررسی قوانین جمهوری اسلامی ایران، با روش توصیفی تحلیلی به نتایج و نظریه خواهیم رسید.

## ۱. مفهوم شناسی

مفهوم ازاله بکارت: بکارت مصدر «بکر» است و بکر در لغت به معنای دست نخورده و مترادف عذراء<sup>۱</sup> و عذره<sup>۲</sup> زن است (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۲۳/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۷۸/ جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۹۵/ فیومی، [بی تا]، ج ۲، ص ۶۰/ واسطی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۱۰).

قانونگذار در قوانین جمهوری اسلامی ایران تعریفی از «بکارت» و ازاله آن ارائه نکرده است ولی در نظر پزشکان قانونی مراد از بکارت همان عذره (پرده بکارت) است و ازاله بکارت عبارت است از «سائیدگی، خراشیدگی و پارگی پرده بکارت که با توژم و خون مردگی و جاری شدن خون توأم است» (گودرزی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۵).

در اصطلاح فقهی، ملاکاتی برای تمایز باکره و دوشیزگی از غیر باکره گفته شده است. در مجموع چهار قول در خصوص ملاک بکارت وجود دارد؛ داشتن پرده بکارت، عدم تحقق مقاربت، عدم تحقق ازدواج و عدم تحقق ازدواج توأم با مقاربت (ر.ک: حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۴۵۱) از مجموع اقوال و ملاکات، دو قول در مسئله ارزش البکاره ناشی از زنا، قابل طرح است؛ که در ادامه به اختصار به آنها اشاره می‌کنیم.

**قول نخست:** ملاک بکارت دایر مدار وجود ظاهری پرده بکارت است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۲۹/ گلپایگانی، ۱۴۱۳، ص ۱۰۲/ محقق سبزواری، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۰۰) بدین معنا که اگر دختری پرده بکارت داشت، باکره است و درغیراین صورت باکره نیست. طبق این قول اگر دختری مدخوله باشد و به هر دلیلی پرده بکارتش سالم مانده باشد را باید باکره نامید.

**قول دوم:** ملاک بکارت دایر مدار، مقاربت است (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۱۷۷/ کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۲۰/ یزدی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۶۵۲) بدین معنا که اگر با زنی، مقاربت صورت گرفت، چه از نوع حلال و چه از نوع حرام، همین طور چه قبلاً و چه دُبراً، آن زن باکره نیست و درغیراین صورت باکره است.

از دو قول مطرح شده در این مسئله، به زعم ما قول دوم صحیح است. چراکه طبق ملاک بیان شده برای دوشیزگی در قول نخست، تعریف، جامع افراد و مانع اغیار نخواهد بود. جامع افراد نبودن به این دلیل است که کسی که مادرزاد، پرده بکارت ندارد و کسی که پرده بکارتش به دلیل

۱. عذراء به معنای زنی که مورد افتضاض واقع نشده است.

۲. عذره به معنای پرده بکارت است و معادل لاتین آن Hymen است.

ابتلا به بیماری یا انجام عمل جراحی یا انجام فعالیت ورزشی از بین رفته است را نمی‌توان باکره نامید. مانع اغیار نبودن نیز بدین دلیل است که طبق این مبنا، زنی که به دلیل داشتن پرده بکارت ارتجاعی، با وجود مقاربت، پرده‌اش سالم بماند و آسیب نبیند، باکره به شمار می‌آید. همین‌طور زانیه‌ای که مرتکب عمل نامشروع جنسی از جلو می‌شود ولی به جهت خاصیت فیزیکی پرده بکارتش، پرده زایل نمی‌شود، باکره محسوب می‌شود. در حالی که به تحقیق چنین شخصی باکره نیست و احکام دختر باکره، همچون شرط استیذان ولی در امر ازدواج، در موردش جاری نمی‌شود؛ از این‌رو بهتر است بگوییم ملاک باکره بودن و دوشیزگی، عدم تحقق واقعه است و در حقیقت تجربه مقاربت جنسی داشتن، حتی به شکل حرام، دخیل در ازاله بکارت است و صرف ازاله پرده، ازدواج و... دخیل نیست. البته غیر از جواب ردی که برای قول نخست داد شد، نظریه مختار مستند به آیات (بقره: ۲۳۷)/ روایات (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۴۶۴/ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۰۹) نیز هست. مفهوم آرش: غالب لغوی‌ها آرش را به معنای «دیه جراحات» تعبیر کرده‌اند (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۳ ص ۹۹۵/ واسطی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۵۴/ کافی الکفاة، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۷۵/ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۸۴) اما در فقه و حقوق، آرش غیر از دیه است.

آرش در اصطلاح فقها در آرش العیب، آرش الجنایة و آرش البکاره استعمال شده است و در هریک از موارد سه‌گانه معنای خاص خود را دارد.

آرش العیب: مالی است که به‌عنوان مابه‌التفاوت قیمت صحیح و معیوب برای جبران عیب پرداخت می‌شود (حلی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۶۸).

آرش الجنایة: به مالی که به‌عنوان خسارت در مقابل جنایتی که بزه‌کار به بزه‌دیده وارد کرده است پرداخت می‌شود و در شریعت نیز مقدار آن تعیین نشده است (ر.ک: بروجردی، ۱۴۱۳، ص ۱۹۸) و چنانچه جنایت وارد شده به‌شکلی باشد که ارزش‌گذاری مالی برای آن ممکن نباشد، مالی که قاضی در ازای آن جنایت برای رفع نزاع مشخص می‌کند، آرش نیست، حکومت است (خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۹۳).

آرش البکاره: مالی است که در ازای جبران خسارت جسمی، روانی و معنوی وارد شده به واسطه ازاله بکارت به بزه‌دیده پرداخت می‌شود. البته در برخی از عبارات فقهی آرش البکاره با مهرالمثل یکی گرفته شده است که به‌نظر نگارندگان با توجه به اینکه سبب تحقق مهرالمثل با سبب تحقق آرش البکاره متعدد است لذا این دو واژه در معنا و مصداق یکی نیستند و در میان مباحث آتی نیز به

آن خواهیم پرداخت.

در وجه مشترک مصطلحات فقهی آرش را می‌توان چنین تعریف کرد: «به میزان مالی که به‌عنوان جبران خسارت بدنی یا مالی به خسارت دیده پرداخت می‌گردد و شرع برای آن اندازه‌ای مشخص نکرده است، آرش گفته می‌شود»

مطابق با همین معنا، در قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۴۴۹ تصریح دارد: «ارش، دیه غیر مقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت معنوی علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس میزان آن را تعیین می‌کند. مقررات دیه مقدر در مورد ارش نیز جریان دارد مگر اینکه در این قانون ترتیب دیگری مقرر شود.»

## ۲. انواع ازاله بکارت و تبیین محل نزاع

در فقه امامیه و در لسان قدمای از فقیهان، در دو موضع به‌صورت منصوص به آرش البکاره پرداخته شده است. موضع و مصداق اول آن در بحث «جنایت بر کنیز» و موضع دوم در بحث «ازاله البکاره توأم با افضاء» است. در خصوص موضع اول و اینکه اگر از کنیزی ازاله بکارت شود، سه قول در خصوص میزان آرش البکاره مطرح است و هر سه قول هم قائلین قابل توجهی دارد. قول اول: عُشر قیمت کنیز باید پرداخت شود (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴۴۰).

قول دوم: نسبت تفاوت قیمت کنیز سالم و معیوب در قیمت سوقیه باید لحاظ شود (کاشف الغطاء، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۱۷۲).

قول سوم: اعلائی از این دو قیمت، یعنی اگر میزان عُشر بالاتر بود، عُشر و اگر تفاوت قیمت بازار بالاتر بود، تفاوت قیمت لحاظ می‌شود (نجفی، [بی تا]، ج ۳۷، ص ۱۸۸).

موضع دومی که فقها این بحث را مطرح کرده‌اند جایی است که ازاله بکارت همراه با افضاء باشد. این ازاله و افضاء می‌تواند به‌دلیل مقاربت همسر شرعی و قانونی صورت بگیرد و می‌تواند به‌دلیل مقاربت غیرهمسر اتفاق بیفتند. همین‌طور ازاله بکارت و افضاء می‌تواند به واسطه فعلی غیر از مقاربت توسط همسر یا غیرهمسر صورت بگیرد. در هر یک از صورت‌های ذکر شده هم دختر می‌تواند بالغ یا نابالغ باشد که در مجموع هشت صورت قابل تصور می‌شود:

۱. ازاله بکارت و افضاء به‌دلیل مقاربت غیرشوهر با دختر بالغ

۲. ازاله بکارت و افضاء به دلیل مقاربت غیرشوهر با دختر نابالغ

۳. ازاله بکارت و افضاء به دلیل مقاربت شوهر با همسر بالغ

۴. ازاله بکارت و افضاء به دلیل مقاربت شوهر با همسر نابالغ

۵. ازاله بکارت و افضاء به دلیل عاملی غیر از مقاربت توسط شوهر با همسر بالغ

۶. ازاله بکارت و افضاء به دلیل عاملی غیر از مقاربت توسط شوهر با همسر نابالغ

۷. ازاله بکارت و افضاء به دلیل عاملی غیر از مقاربت توسط غیرشوهر با دختر بالغ

۸. ازاله بکارت و افضاء به دلیل عاملی غیر از مقاربت توسط غیرشوهر با دختر نابالغ

از هشت مورد ترسیم شده، مورد اول و دوم مربوط به موضوع مقاله حاضر است که مفصل به آن خواهیم پرداخت، کما اینکه تفصیلاً به بحث ازاله بکارت بدون افضاء ناشی از زنا نیز در ادامه پرداخته خواهد شد. بقیه موارد از بحث ما خارج است از این رو به صورت کلی و گذرا به آنها اشاره می‌کنیم.

در خصوص افضاء دختر نابالغ به سبب عملی غیر از مقاربت جنسی، چه از جانب شوهر و چه اجنبی، طبق تصریح قسمت «الف»<sup>۳</sup> دو ماده ۶۶۰ و ۶۶۴ قانون مجازات اسلامی، دیه کامل زن ثابت است. فتوای مشهور فقهای امامیه نیز همین است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۵۰/ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۹۳/ حلی اسدی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۴۸/ اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۴۰۱/ فیض کاشانی، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۵۱-۱۵۲/ نجفی، [بی تا]، ج ۴۳، ص ۲۷۵/ مرعشی نجفی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۰۹/ خمینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۴۱/ منتظری، ۱۴۱۳، ص ۴۶۳/ طباطبایی حائری، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۵۱/ حسینی سیستانی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۱/ سبحانی، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۷۵/ هاشمی شاهرودی و دیگران، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۴۲).

در خصوص جایی که افضاء توسط شوهر با مقاربت صورت بگیرد و همسر نیز بالغ باشد، حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران ساکت است و هیچ ماده قانونی برای آن وجود ندارد لذا می‌توان گفت: سکوت بدین معناست که افضاء به سبب مقاربت جنسی توسط شوهر، دیه به همراه ندارد. کما اینکه در فقه نیز برخی از فقها قائل به همین نظر هستند، لکن شیخ طوسی در مبسوط و

۳. قسمت الف ماده ۶۶۰: هرگاه همسر، بالغ و افضاء به سببی غیر از مقاربت باشد، دیه کامل زن باید پرداخت شود. قسمت الف ماده ۶۶۴: هرگاه افضاء شده نابالغ یا مکروه بوده و افضاء به سبب مقاربت باشد، علاوه بر مهرالمثل و دیه کامل زن، در صورت ازاله بکارت، ارش البکاره نیز ثابت خواهد بود و اگر افضاء به غیر مقاربت باشد، دیه کامل زن و در صورت ازاله بکارت، مهرالمثل نیز ثابت است.

برخی از فقها قائل به تحقق دیه به خاطر افضاء توسط شوهر هستند و حتی اگر افضاء باعث استرسال<sup>۴</sup> نیز شود، فراتر از تحقق دیه، قائل به حکومت نیز شده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۵۰) اما چنانچه افضاء به خاطر مقاربت جنسی شوهر با همسر نابالغ باشد، دیه و تمام مهر باید پرداخت شود. همان‌طور که در قانون مجازات اسلامی در قسمت «ب» ماده ۶۶۰ چنین آمده است: «هرگاه همسر نابالغ و افضاء به سبب مقاربت جنسی باشد علاوه بر تمام مهر و دیه کامل زن، نفقه نیز تا زمان وفات یکی از زوجین بر عهده زوج است هر چند او را طلاق داده باشد» اما در خصوص تحقق یا عدم تحقق آرش البکاره، حقوق کیفری ایران ساکت است و به آن نپرداخته است در فقه نیز اختلاف نظر بین فقها وجود دارد که علت این اختلاف نظر در مباحث آتی ارائه خواهد شد.

در حال حاضر عمده بحث ما و مسئله‌ای که این مقاله عهده‌دار آن است، مباحث آرش البکاره ناشی از عمل زناست. از آنجاکه زنا به دو صورت اکراهی (عنف) و مطاوعی (با رضایت) می‌تواند اتفاق بیفتد لذا در هر دو صورت بایستی دیدگاه فقه امامیه و حقوق موضوعه، مشخص گردد که تحقق آرش البکاره به چه صورت است؟ در ادامه به این مهم می‌پردازیم.

### ۳. آرش البکاره ناشی از زنا به عنف

زنا به عنف یا زنا اکراهی، بدین معناست که زن به عمل زنا راضی نباشد و مرد با زور، ارباب و تهدید با او زنا کند. اگر چنین زنایی موجب ازاله بکارت شود فقها دو قول عمده در خصوص تحقق آرش البکاره دارند و به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ عده‌ای قائل به این هستند در چنین موردی فقط مهرالمثل ثابت است و علاوه بر آن، آرش البکاره ثابت نیست. عده‌ای دیگر از فقها هم معتقدند که علاوه بر مهرالمثل، آرش البکاره نیز ثابت می‌شود. در ادامه ضمن بازخوانی هر دو قول، ادله آنها را مورد بررسی قرار داده و نظر مختار را ارائه می‌دهیم.

#### ۳-۱. تحقق آرش البکاره به صورت مستقل همراه با مهرالمثل

آرش البکاره از نظر غالب فقها غیر از مهرالمثل است و از آنجاکه سبب تحقق این دو متفاوت است در زنا به عنف اگر ازاله بکارت نیز صورت بگیرد علاوه بر مهرالمثل، آرش البکاره نیز ثابت است. کما اینکه اگر هم‌زمان با ازاله بکارت افضا نیز انجام شود علاوه بر مهرالمثل و آرش البکاره،

۴. ارسترال به معنای جریان و خروج بول از انسان بدون اختیار و اراده است.

دیه نیز ثابت می‌گردد. به تعبیر دیگر سبب اثبات آرش البکاره، مهرالمثل و دیه هر یک متفاوت است. شیخ طوسی در این خصوص در مبسوط می‌گوید: «إن كانت بكرا وجب المهر والدية وقال قوم لا يجب آرش البكاره فإنه يدخل في دية الإفضاء و منهم من قال يجب آرش البكاره و هو مذهبننا، لأنه لا دليل على دخوله في آرش الإفضاء» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۵۰) «اگر دختر باکره باشد، مهر و دیه واجب است و برخی گفته‌اند آرش البکاره واجب نیست زیرا که آرش البکاره داخل در دیه افضاء می‌شود؛ و برخی دیگر از فقها قائل به وجوب آرش البکاره در این مورد هستند که مذهب ما هم همین است چراکه دلیلی بر دخول آرش البکاره در دیه افضاء وجود ندارد» ابن‌ادریس نیز در سرائر به همین دیدگاه قائل شده است (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۹۳). همچنین صاحب جواهر در همین راستا می‌گوید: «و لو كانت المكروهة بكرا هل يجب لها آرش البكاره زاندا عن المهر فيه تردد و الأشبه عند المصنف و الفاضل وجوبه، بل عن المبسوط أنه مذهبننا، لأصالة تعدد المسببات بتعدد الأسباب» (نجفی، [بی‌تا]، ج ۴۳، ص ۲۷۶) شهید ثانی نیز قائل به همین قول است و می‌فرماید: «الأقوی وجوب الجمع للمكروهة بین آرش البكاره و المهر، لأن الأرش عوض جزء فانت و المهر يجب عوضا عن وطء البكر، فلا يتداخلان» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۴۳۸) حضرت امام خمینی (ره) نیز در این زمینه قائل به احتیاط شده و می‌فرماید: «لو كانت المرأة مكروهة من غیر زوجها فلها مهرالمثل مع الدية و لو كانت مطاوعة فلها الدية دون المهر و لو كانت المكروهة بكرا هل يجب لها آرش البكاره زاندا على المهر و الدية؟ فيه تردد و الأحوط ذلك» (خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۸۴) سخن امام این است که اگر با باکره‌ای عمل زنا یا اکرایی صورت گرفت آیا به‌غیر از مهرالمثل آرش البکاره هم ثابت است یا نه؟ نظر خودشان بر این است که در این مسئله تردید وجود دارد ولی ایشان به تأدیه آرش البکاره همراه با مهرالمثل بنا بر احتیاط قائل‌اند.

به‌جز فقهای یاد شده، فقیهان بزرگ دیگر نیز همچون، علامه حلی، فاضل مقداد، محقق حلی و ابن‌فهد حلی قائل‌اند که در ازاله بکارت از طریق زنا یا به‌عنف علاوه بر مهرالمثل، آرش البکاره نیز ثابت است (حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۵۸۳ / فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۵۰۷ / حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۵۳ / حلی اسدی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۴۸).

همان‌طور که اشاره شد دلیل فقهایی که قائل‌اند در این مسئله، آرش البکاره و مهرالمثل هر یک مستقلاً محقق می‌شود، قاعده تعدد اسباب است. با این توضیح که در فقه جزایی مبنا و قاعده بر این است که تعدد اسباب مقتضی تعدد مسببات است؛ و تداخل مسببات با وجود تعدد اسباب



مستلزم دلیل است. به تعبیر دیگر خروج و عدول از اصل، نیازمند دلیل است و الا طبق ضابطه هر جنایتی مستلزم ضمان مجزای خود است. در مانحن فیه هم دو سبب وجود دارد و دو جنایت بر دختر وارد شده است، نخست اینکه با اکراه مورد واقعه واقع شده و دیگر اینکه ازاله بکارت از وی صورت گرفته است. در اینجا طبق قاعده به خاطر واقعه صورت گرفته، مهرالمثل ثابت است و به خاطر جنایت دوم یعنی ازاله بکارت، ارش البکاره ثابت می‌گردد.

بنابراین هر جنایتی که بر عضو کسی وارد شود، مستلزم تحقق ضمان است و از طرفی تداخل ضمانات مستلزم دلیل خاص است، بدین معنا که اگر بنا باشد برای دو جنایت وارده یک ضمان کفایت کند دلیل خاص لازم دارد؛ از این رو، مهرالمثل برای جبران خسارت ناشی از واقعه است و نمی‌توانیم بدون دلیل خاص، ارش البکاره را که برای جبران خسارت ازاله بکارت است را داخل در مهرالمثل بدانیم.

### ۳-۲. عدم تحقق ارش البکاره و تحقق مهرالمثل به تنهایی

دیدگاه دوم در این مسئله این است که در ازاله بکارت ناشی از زنا به عنف فقط مهرالمثل ثابت است و مازاد بر مهرالمثل تحت عنوان ارش البکاره ثابت نیست. مرحوم کاشف الغطاء در سفینة النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات در این خصوص می‌گوید: «و لو كانت بکراً فهل یثبت لها ارش البکاره زاندا علی المهر و جهان اقواهما العدم لدخوله فی المهر الذی لوحظت البکاره فیه» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۱۱۵) «اگر دختر باکره باشد، در خصوص اینکه آیا غیر از مهر، ارش البکاره نیز ثابت می‌شود یا خیر؟ دو قول وجود دارد که قول قوی این است که ارش البکاره ثابت نیست چون در پرداخت مهر بکارت لحاظ می‌شود لذا ارش البکاره داخل در مهر است». فاضل اصفهانی نیز در کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام همین قول را تقویت کرده و می‌گوید: «و یحتمل قویاً دخول الأرش فی المهر لاعتبار البکاره فی مهر مثلها و أصل البراءة و قول الصادق (علیه السلام) لعبد الله بن سنان» (اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۴۰۱) «قول قوی این است که ارش البکاره داخل در مهرالمثل است چون که در پرداخت مهرالمثل، بکارت نیز ملاحظه می‌شود و اصل برائت نیز دلیل دیگری بر عدم تحقق ارش البکاره است و همچنین دلیل دیگر اینکه در روایتی که از امام صادق (علیه السلام) توسط عبدالله بن سنان نقل شده است، و جواب پرداخت ارش البکاره بیان نشده است». عده‌ای دیگر از فقهای امامیه علی‌الخصوص معاصرین از آنها این قول را قائل اند

(گلیپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۲۷ / تبریزی، ۱۴۲۸، ص ۲۰۵ / بهجت، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۵۴۳—۵۴۴ / فاضل لنکرانی، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۳۳ / وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۵۸۲ / مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۴۷۵).

### ۳-۳. ادله قائلان به عدم تحقق اُرش البکاره

فقهایی که قائل به کفایت مهرالمثل هستند و معتقدند در زناى به عنف با دختر باکره، اُرش البکاره ثابت نیست به ادله‌ای تمسک کرده‌اند. عمده دلیل این افراد تمسک به اصل برائت و بهره‌گیری از برخی روایات است.

#### ۳-۳-۱. اصل برائت

در عبارتی که از فاضل اصفهانی نقل شد به این اصل اشاره شد، جریان این اصل با این بیان است که وقتی ازاله بکارت با موافقه صورت می‌گیرد و مهرالمثل محقق می‌گردد، در خصوص تحقق مازاد بر مهرالمثل شک حاصل می‌شود، لذا اصل برائت جاری شده و گفته می‌شود مازاد بر مهرالمثل ثابت نیست.

#### ۳-۳-۲. دو روایت وارده در این خصوص

روایت نخست، صحیح‌ه عبدالله بن سنان است. عَلِيٌّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: إِنْ شَعَرَ الْمَرْأَةُ وَعَذْرَتَهَا شَرِيكَانِ فِي الْجَمَالِ فَإِذَا ذَهَبَ بِأَحَدِهِمَا وَجَبَ لَهَا الْمَهْرُ كَامِلًا (طوسی ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۶۵) اگر از خانمی ازاله الشعر صورت بگیرد مستلزم پرداخت مهرالمثل است و همچنین در ازاله عذره هم مهرالمثل است، این حدیث با این استدلال که امام فرموده است ازاله بکارت از یک دوشیزه باعث پرداخت مهرالمثل می‌شود، پس به موجب این نص صرفاً مهرالمثل کافی است و چیزی مازاد بر مهرالمثل برای ازاله بکارت تعلق پیدا نمی‌کند. روایت دوم، معتبره طلحة بن زید است که شیخ طوسی در تهذیب آن را آورده است. عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: إِذَا اغْتَصَبَ الرَّجُلُ أُمَّةً فَأَقْتَضَتْهَا فَعَلَيْهِ عَشْرُ قِيَمَتِهَا وَإِنْ كَانَتْ حُرَّةً فَعَلَيْهِ الصَّدَاقُ (همان، ج ۷، ص ۴۸۲) واژه «اقتضت» در روایت به معنای ازاله بکارت است. در این روایت امام می‌فرماید اگر کسی کنیزی را غصب کرد و باعث از بین رفتن بکارت او شد باید یک دهم قیمت او را پردازد و چنانکه آن شخص، آزاد (غیرکنیز) باشد،

باید مهر او را پرداخت کند. از این روایت نیز استفاده شده است که مازاد بر مهرالمثل چیزی ثابت نیست و با پرداخت مهرالمثل، ازاله البکاره نیز جبران می‌شود و نیاز به پرداخت اُرش البکاره به صورت مستقل نیست.

مرحوم آیت الله خوئی در مبانی تکملة المنهاج ضمن اشاره به این دو روایت، قول کسانی که گفته‌اند مازاد بر مهرالمثل اُرش البکاره نیز واجب می‌شود را ضعیف شمرده و می‌گوید: عدم وجوب اُرش البکاره صحیح است. همچنین ایشان قائل‌اند هیچ دلیلی بر اینکه برای ازاله بکارت ارشی زائد بر مهرالمثل تعیین گشته وجود ندارد؛ از این رو ادعایی را که بیان می‌دارد تعدد سبب موجب تعدد مسبب می‌شود را رد می‌کنند؛ و در ادامه می‌فرمایند: دلیل دیگر عدم وجوب مازاد بر مهرالمثل این است که همانا مهرالمثل تعیین شده، مهر زن باکره است و از این رو میزان تفاوت میان باکره و تیبیه در آن لحاظ شده است و لذا تقویت این جزء (پرده بکارت) که یک منفعت برای دختر است هدر نمی‌شود (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۴۲، ص ۴۶۱).

قائلین به عدم تحقق اُرش البکاره و تداخل آن در مهرالمثل، در توجیه اصل «تعدد الاسباب یوجب تعدد المسببات» دو بیان دارند.

بیان اول: با تحقق صرف مهرالمثل، تبعیت از قاعده تعدد اسباب صورت می‌گیرد. توضیح اینکه، از آنجاکه مهرالمثل دختر باکره با تیبیه متفاوت است وقتی مهرالمثل باکره تعیین می‌شود، مقدار تفاوت و مازادی که در مهرالمثل باکره پرداخت می‌شود، در واقع جبران خسارت ازاله بکارت است لذا میزان ارشی که باید برای ازاله بکارت در نظر گرفته می‌شد در خود مهرالمثل لحاظ شده است.

بیان دوم: درست است قاعده و اصل تعدد اسباب وجود دارد، لکن در اینجا به خاطر وجود نص خاص (روایت عبدالله بن سنان/ طلحة بن زید) از اصل عدول می‌شود؛ و با وجود دو سبب، یک مسبب که همان مهرالمثل است نه اُرش البکاره، محقق می‌گردد. در واقع در مقابل اصل، دلیل خاص آن اصل را تخصیص زده است؛ و به تعبیر دیگر نص موجود، مخصص منفصل آن اصل کلی است و لذا تبعیت از مخصص می‌شود نه از اصل.

### ۳-۴. نقد ادله قائلان به عدم تحقق اُرش البکاره

به نظر می‌رسد ادله قائلین به عدم تحقق اُرش البکاره قابل رد است، دلیل نخست این دیدگاه

این بود که در مازاد بر مهرالمثل و تحقق ارش البکاره شک داریم لذا اصل برائت جاری کرده و گفته می‌شود ارش البکاره ثابت نیست؛ اما ایراد این استدلال در این است که محلی برای شک وجود ندارد که اصل برائت را جاری کنیم، زیرا وقتی جنایتی تحت عنوان ازاله بکارت اتفاق می‌افتد در واقع ضرر و خسارت واحدی وارد شده است که دارای سه جنبه آسیب رسانی به مجنی علیه گشته است: ۱. آسیب جسمی ۲. آسیب روانی (مثل افسردگی و...) ۳. آسیب معنوی (مثل اینکه فرصت ازدواج مطلوب را از دست می‌دهد و...) با این وصف، شکی نیست که طبق قاعده، جنایت وارد باید جبران شود و اگر برای خسارت ازاله بکارت، ضمان ارش البکاره را قائل نشویم و صرفاً به مهرالمثل اکتفا کنیم در واقع اضرار بلا تدارک را قائل شدیم و این خلاف قاعده است.

دلیل دوم نیز دو روایتی بود که به آنها اشاره شد، لکن در خصوص این دو روایت نیز باید بگوییم که روایت عبداللہ بن سنان و طلحة بن زید که قائلین به عدم تحقق ارش البکاره، به عنوان مستند سخنشان بیان کردند، دلیل بر مدعا نمی‌تواند باشد؛ و این دو حدیث حیثیت تخصیصیه برای اصل تعدد اسباب ندارند بدین جهت که این دو حدیث در مقام بیان تحقق مهرالمثل هستند و در خصوص تحقق یا عدم تحقق ارش البکاره ساکت‌اند. کما اینکه در خصوص تحقق دیه‌ای هم که برای افضا وجود دارد این حدیث ساکت است.

مؤید سخن ما و تحقق ارش البکاره این است که فقها زنای اکراهی را در حکم، ملحق به وطی به شبهه می‌کنند. بدین بیان که در وطی به شبهه حکم این است که اگر غیبوبه الحشفه قبلاً او دبراً صورت بگیرد مهرالمثل ثابت می‌شود. بنابراین مبنا، می‌توان ادعا کرد که اگر غیبوبه الحشفه باعث تحقق مهرالمثل می‌شود (کما اینکه در وطی به شبهه همین حکم جاری است)، در زناى اکراهی غیر از غیبوبه الحشفه، امر دیگری نیز اتفاق افتاده است و بکارت نیز زایل شده است لذا علی القاعده باید این خسارت نیز جبران شود و اگر بنا شود این خسارت جبران نگردد در واقع قائل شده‌ایم که بین زناى به عنف که باعث ازاله بکارت شده است با وطی به شبهه بدون ازاله بکارت از جهت تحقق ضمان، فرقی وجود نداشته باشد، در حالی که این سخن خلاف قاعده و خلاف حکمت است. چراکه ازاله بکارت یقیناً خسارتی برای دختر است، حال که این‌گونه است که خسارت متعدد است چرا نباید هر خسارتی ضمان خودش را داشته باشد؟!

نتیجه اینکه در زناى اکراهی که منجر به ازاله بکارت بشود، دو امر محقق شده است یکی سفاح و دیگری ازاله بکارت و ازاله بکارت در واقع امری مجزا از زناى به عنف است و از این رو ضمن

تحقق مهرالمثل اُرش البکاره نیز ثابت است. علاوه بر این، در فقه مواردی وجود دارد که در آنها مهرالمثل محقق است و اگر بنا باشد در ما نحن فیه فقط به پرداخت مهرالمثل اکتفا شود در واقع تفاوتی بین آن موارد و موردی که ازاله بکارت صورت گرفته است را قائل نشده‌ایم و این خلاف وجدان است. به‌عنوان نمونه، زنا یا اِکراهی با ثبیه موجب مهرالمثل است، اگر قائل شویم که در زنا یا به‌عنف که ازاله بکارت صورت گرفته است هم فقط مهرالمثل ثابت است، خسارت ازاله بکارت را نادیده گرفته‌ایم در حالی که بالطبع کسی که از او ازاله بکارت شده است خسارت بیشتری به وی وارد شده است که باید جبران گردد.

### ۵-۳. بررسی مسئله در قانون

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در دو ماده به ضمان ازاله بکارت از طریق زنا یا به‌عنف (زنا یا اِکراهی و بدون رضایت) پرداخته است. با این تفاوت که یک ماده (ماده ۶۵۸) به ضمان ازاله بکارت بدون افضاء اشاره دارد و ماده دیگر (قسمت الف ماده ۶۶۴) به ضمان ازاله بکارت همراه با افضاء اشاره دارد. نکته عجیب اینجاست این دو ماده در خصوص ضمان ازاله بکاره با هم توافقی دارند. ماده ۶۵۸ برای ازاله بکارت در زنا یا به‌عنف، فقط ضمان مهرالمثل را محقق کرده است و ماده ۶۶۴ برای ازاله بکارت در همین نوع از زنا، به غیر از مهرالمثل، اُرش البکاره را نیز ثابت می‌داند. متن دو ماده مذکور بدین صورت است:

ماده ۶۵۸ - هرگاه ازاله بکارت غیرهمسر با مقاربت یا به هر وسیله دیگری و بدون رضایت صورت گرفته باشد موجب ضمان مهرالمثل است.

ماده ۶۶۴ - افضای غیرهمسر، به ترتیب ذیل موجب ضمان است:

الف - هرگاه افضاء شده نابالغ یا مکروه بوده و افضاء به سبب مقاربت باشد، علاوه بر مهرالمثل و دیه کامل زن، در صورت ازاله بکارت، اُرش البکاره نیز ثابت خواهد بود و اگر افضاء به غیر مقاربت باشد، دیه کامل زن و در صورت ازاله بکارت، مهرالمثل نیز ثابت است.

همان‌گونه که در عبارت قانون مشهود است تناقضی آشکار در این دو ماده وجود دارد که بی‌شک نیاز به اصلاح دارد. حتی در خود ماده ۶۶۴ بدون ملاحظه ماده دیگر تناقض در صدر و ذیل ماده قانونی وجود دارد. در صدر قانون می‌گوید: ضمان ازاله بکارت، اُرش البکاره است و در ذیل همین ماده ضمان ازاله بکارت را مهرالمثل بیان می‌کند.

## ۴. آرش البکاره ناشی از زنای مطاوعی

زنای مطاوعی در مقابل زنای به عنف است و بدین معناست که زن به عمل زنا رضایت دارد و مرد با زور و ارعاب و تهدید با او زنا نمی‌کند. در چنین زنایی، به استناد مبنای فقهی «لا مهر لبغی؛ برای زناکار مهري وجود ندارد» پس زن مستحق مهرالمثل نیست و در بین فقهای امامیه هیچ اختلافی در این زمینه وجود ندارد.

اما در درخصوص تحقق آرش البکاره در زنای مطاوعی بین فقها اختلاف نظر است. عده‌ای قائل به تحقق آرش البکاره هستند (نجفی، [بی تا]، ج ۴۳، ص ۲۷۶/فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ص ۲۰۴) و عده‌ای دیگر معتقدند در زنای مطاوعی، آرش البکاره محقق نمی‌شود (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۵۰/اصفهانى، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۴۰۱/گلپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۱۶/خمينی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۹۰/مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۴۸۶).

در قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲ در تبصره یک ماده ۶۵۸ آمده است: «هرگاه ازاله بکارت با مقاربت و با رضایت انجام گرفته باشد چیزی ثابت نیست». طبق این تبصره در زنای مطاوعی نه مهرالمثل محقق است و نه آرش البکاره.

همان‌طور که اشاره شد در زنای مطاوعی، مهرالمثل ثابت نیست ولی ظاهراً آرش البکاره ثابت است به جهت اینکه اولاً قاعده «لا مهر لبغی» ناظر به مهر است نه آرش البکاره. ثانیاً مهرالمثل به سبب انتفاع از بضع ثابت می‌گردد و تحقق آرش البکاره به سبب ازاله بکارت است. ثالثاً رضایت بر جنایت مشروعیت ندارد و لذا اذن بر جنایت از طرف مجنی‌علیه موجب اسقاط آرش و دیه نمی‌شود، در ما نحن فیه رضایت بر زنا، ملازمی با رضایت به ورود جراحی بر جسم زانیه ندارد و لذا طبق قاعده‌ای که در ضمان است، اذن در جنایت موجب رفع مسئولیت از جانی نمی‌شود و جانی باید در زنای مطاوعی نیز آرش البکاره را پرداخت نماید.

## نتیجه

آنچه در این مقاله گذشت، بررسی اقوال و نظرات فقها درخصوص تعلق یا عدم تعلق آرش البکاره ناشی از زنا بود که در ضمن آن به مواد قانونی و خلأهای آن نیز پرداخته شد. فقهای عظام درخصوص تعلق آرش البکاره ناشی از زنای به عنف دو دیدگاه متفاوت داشتند که

مفصل به آنها پرداخته شد، هریک از این دو دسته نیز ادله‌ای را برای نظر خود اتخاذ فرموده بودند. نگارندگان، در این مسئله با توجه به قاعده «تعدد الاسباب یوجب تعدد المسببات»، قائل به تحقق ارش البکاره به صورت استقلالی شدند.

در زنای مطاوعی نیز فقها اختلاف نظر داشتند باین حال در این مورد نیز نظر نگارندگان بر تحقق ارش البکاره، بدون تحقق مهرالمثل است.

در قوانین جمهوری اسلامی ایران نیز در مانحن فیه درخصوص تحقق ارش البکاره و یا اکتفا به مهرالمثل، آشفتگی مشهود است که نیاز است قانونگذار در این مواد قانونی بازنگری داشته باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

۱. ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد؛ السرائر حاوی لتحريروالفتاوى؛ ج ۲، قم: انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن براج، قاضی عبدالعزيز؛ المهذب؛ قم: انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۳، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ق.
۴. اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن؛ كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ق.
۵. انصاری، مرتضی؛ کتاب النکاح؛ قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
۶. بروجردی، سید حسین؛ تقریرات ثلاث؛ تقریر علی بنه اشتهازی؛ قم: انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۷. بهجت، محمد تقی؛ جامع المسائل؛ ج ۲، قم: دفتر معظم له، ۱۴۲۶ق.
۸. تبریزی، میرزا جواد؛ تنقیح المبانی الأحكام — کتاب الديات؛ قم: دارالصدیقه الشهیده، ۱۴۲۸ق.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح — تاج اللغة و صحاح العربیة؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
۱۰. حسینی سیستانی، سید علی؛ منهاج الصالحین؛ ج ۵، قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی، ۱۴۱۷ق.
۱۱. حلّی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف بن مطهر؛ تحریر الأحكام الشریعة فی مذهب الإمامیة؛ ج ۵، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۰ق.
۱۲. حلّی (محقق حلّی)، نجم الدین جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۸ق.
۱۳. حلّی اسدی، جمال الدین احمد بن شمس الدین محمد بن فهد؛ المهذب البارع فی شرح



- المختصر النافع؛ قم: انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٧ق.
١٤. خميني، سيدروح الله؛ استفتايات؛ ج ٥، قم: انتشارات مدرسه امام علي بن ابيطالب، ١٤٢٢ق.
١٥. خميني، سيدروح الله؛ تحرير الوسيطة؛ قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، [بي تا].
١٦. خويي، سيدابوالقاسم؛ مباني تكملة المنهاج؛ قم: انتشارات مؤسسه امام خويي، ١٤٢٢ق.
١٧. سبحاني، جعفر؛ نظام النكاح في الشريعة الإسلامية الغراء؛ قم: [بي تا].
١٨. طباطبائي حائري، سيدعلي بن محمد؛ رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل؛ قم: مؤسسه آل البيت، [بي تا].
١٩. طباطبائي حكيم، سيدمحسن؛ مستمسك العروة الوثقى؛ قم: مؤسسه دارالتفسير، ١٤١٦ق.
٢٠. طريحي، فخرالدين؛ مجمع البحرين؛ ج ٣، تهران: كتابفروشي مرتضوي، ١٤١٥ق.
٢١. طوسي، ابوجعفر محمد بن حسن؛ المبسوط في الفقه الإمامية؛ ج ٣، تهران: مكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٧.
٢٢. طوسي، ابوجعفر محمد بن حسن؛ تهذيب الأحكام؛ تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
٢٣. عاملی جبعی (شهيد ثاني)، زين الدين بن علي بن احمد؛ مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ق.
٢٤. فاضل لنكراني، محمد؛ تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيطة - الدييات؛ قم: مركز فقهی ائمه اطهار، ١٤١٨ق.
٢٥. فاضل لنكراني، محمد؛ جامع المسائل؛ ج ١١، قم: انتشارات امير قلم، [بي تا].
٢٦. فاضل مقداد، جمال الدين مقداد بن عبد الله؛ التنقيح الرائع لمختصر الشرائع؛ قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ١٤١٤ق.
٢٧. فراهيدي، خليل بن احمد؛ كتاب العين؛ ج ٢، قم: نشر هجرت، ١٤١٠ق.
٢٨. فيض كاشاني، محمد محسن؛ مفاتيح الشرائع؛ قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، [بي تا].
٢٩. فيومي، احمد بن محمد مقرئ؛ المصباح المنير غي غريب الشرح الكبير للرافعي؛ قم: منشورات دارالرضي، [بي تا].

۳۰. كاشف الغطاء، احمد بن علي بن محمد رضا؛ سفينة النجاة و مشكاة الهدى و مصباح السعادات؛ نجف: مؤسسه كاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق.
۳۱. كافي الكفاة، صاحب بن عباد؛ المحيط في اللغة؛ بيروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۴ق.
۳۲. كركي عاملي (محقق ثاني)، علي بن حسين؛ جامع المقاصد في شرح القواعد؛ ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق.
۳۳. كليني، محمد بن يعقوب؛ الكافي؛ ج ۴، تهران: دارالكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۳۴. گلپایگانی، سيد محمد رضا؛ إرشاد السائل؛ ج ۲، بيروت: دارالصفوة، ۱۴۱۳ق.
۳۵. گلپایگانی، سيد محمد رضا؛ مجمع المسائل؛ ج ۲، قم: دارالقرآن الكريم، ۱۴۱۹ق.
۳۶. گودرزی، فرامرز و مهرزاد کیانی؛ پزشکی قانونی برای دانشجویان رشته حقوق؛ ج ۳، تهران: سمت، ۱۳۸۵.
۳۷. محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد؛ كفاية الأحكام؛ اصفهان: انتشارات مهدوی، [بی تا].
۳۸. مرعشی نجفی، سيد شهاب الدين؛ منهاج المؤمنین؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۶ق.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ استفتائات جدید؛ ج ۲، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب، ۱۴۲۷ق.
۴۰. منتظری، حسینعلی؛ الأحكام الشریعة علی مذهب أهل البيت، قم: نشر تفکر، ۱۴۱۳ق.
۴۱. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۷، بيروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۴۲. هاشمی شاهرودی، سيد محمود و جمعی از نویسندگان؛ معجم فقه الجواهر؛ بيروت: الغدير للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۷ق.
۴۳. واسطی، سيد محمد مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ بيروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ق.
۴۴. وحید خراسانی، حسین؛ منهاج الصالحین؛ ج ۵، قم: مدرسه امام باقر، ۱۴۲۸ق.
۴۵. یزدی، سيد محمد کاظم؛ العروة الوثقی؛ قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.